

بسم الله الرحمن الرحيم



نام کتاب: سوگواری بر امام حسین (ع)



کاری از: محمد مهدی حاجی پروانه

نویسنده: سید احمد موسوی

منبع: www.ahl-ul-bait.org

محلې پر از کتاب رایگان برای شما
فقط باید روی این بنر کلیک کنی
 یک دنیا کتاب برای شما

سوگواري بر امام حسين (ع)

فاجعة خون بار و غمانگيز شهادت سرور شهيدان، حضرت امام حسين (ع) اثر عميق و تألمي جبران ناپذير بر دلهاي امت اسلامي و آزاد اندیشان جهان نهاد.

از روز دهم محرم سال 61 ه. ق که اين حادثه دل خراش روي داد تاکنون، امت اسلامي و دوست داران آن حضرت، در شهادت مظلومانه او و يارانش و اسارت اهل بيت گرامي پیامبر عزادار بوده و اشک ماتم ريخته اند.

تشکیل مجالس سوگواري و خواندن مرثيه و نیز سرودن شعرهاي جانگدازي که بيان کننده مظلوميت و حقانيت آن امام و منعکس کننده جنایت هاي بي نظير و قساوت قلب دشمنان آن حضرت باشد، همواره از سوي مسلمانان مورد توجه بوده و اکنون به صورت، يکي از کهن ترين «سنت» هاي تغيير ناپذير الهي در آمده است. بسياري از حرکت هاي عظيم اجتماعي در تاريخ بشر (پس از شهادت امام حسين) از نهضت بزرگ امام حسين الهام گرفته و از همین مجالس آغاز شده است.

سنت سوگواري بر امام حسين و يارانش از آغازين روزهاي پس از شهادت آن امام همام پاي گرفت و روز به روز بر عناية آن افزوده گشت! مرحوم شيخ مفيد در کتاب «مجالس» و شيخ الطائفة محمد بن حسن طوسي در کتاب «امالي» در روايتي که سلسله سند آن به صورت پيوسته به ابراهيم بن راجه مي رسد، مي گویند:

«نخستين کسي که در شهادت حسين بن علي (ع) مرثيه خواند، (مردی) از قبیله بني سهم بن عود بن غالب بن عقبه بن عمرو السهمي بود.

از سروده هاي او در «رثاي» امام حسين اين است:

**مررت علي قبر الحسين به كربلا ففاض عليه من دموعي غزيرها
و مازلت أرثيه و أبكي لشجوه و يسعد عيني دمعتها و زفيرها**

**و بکیت من بعد الحسین عصایا أطفأت به من جانبها قبورها
سلام علي اهل القبور به کربلا و قل لها مني سلام يزورها
سلام بأصال العشي و بالضحی تؤدیه نكباء الرياح و مورها...»**

در کربلا به آرامگاه حسین(ع) گذر کردم. پس از چشمانم آبی بسیار جاری شد. تازنده‌ام، برای حزن و اندوه حسین مرثیه می‌خوانم و اشک چشم و ناله‌هایم مرا یاری می‌کند. پس از حسین(ع) بر یاران او می‌گیریم، آنانی که قبرهایشان به واسطه حسین ازدو سمت طواف می‌شوند. سلام بر شهیدان گورستان سرزمین کربلا و بر اهل آن قبرستان، از من به آنان سلامی بازگو کن که آنان را زیارت کند. سلام به هنگام عصر، شب و روز در هنگامی که بادهایی از شمال شرقی می‌وزد و غباری که از باد برمی‌خیزد، آن را می‌رساند.»

برخی از منابع، اشعار دیگری از شاعر یاد شده، نقل کرده که محتوای آن نشان می‌دهد در روزهای نخستین شهادت امام و پیش از به خاک سپرده شدن اجساد مطهر، آن را سروده بوده است.

با گذشت زمان، برپایی مجالس سوگواری و سرودن شعر در رثای امام حسین(ع)، روز به روز قوت می‌گرفت.

شاعران نام داری چون فرزدق، کمیت، دعبل خزاعی و... و اندیشه ورانی چون سیدرضی، سید مرتضی، سید بحر العلوم و دیگر صاحب نظران اسلامی چون اسماعیل بن عباد، خالد بن معدان، ابن حماد، ابومنصور بن علی القطیفی معروف به قطان، عبدالسلام بن محمد قزوینی بغدادی، صاحب بن عباد، عطیه کوفی، سفیان صوری، نقیب بغدادی، ابوالحسن علی بن احمد جرجانی و ده‌ها صاحب نظر دیگر که بیشتر آنان از اهل سنت و جماعت هستند، اشعار سودمندی در رثای امام حسین(ع) سروده‌اند.

پیشوایان مذهب‌های فقهی چون امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل و شاگردان برجسته آنان، در عزای سرور شهیدان مرثیه

خوانده‌اند. امام شافعی در سوگ امام حسین(ع) اشعاری سروده است که بخشی از آن را یاد می‌کنیم:

«تَأَوَّهُ قَلْبِي وَ الْفَوَادِ كَثِيبٌ وَ أَرْقَ نَوْعِي وَ السُّهَادُ عَجِيبٌ
 وَ مِمَّا نَضِي جَسْمِي وَ شَيْبَ لَمْتِي تَصَارِيفَ أَيَّامٍ لَهْنٌ خَطُوبٌ
 فَمَنْ مَبْلَغَ عَنِّي الْحَسِينِ رِسَالَةً وَ انْ كَرِهْتَهَا انْفَسٌ وَ قُلُوبٌ
 ذَبِيحٌ بِلَا جَرْمٍ كَأَنَّ قَمِيصَهُ سَبِغَ بِمَاءِ الْأَرْجَوَانِ خَضِيبٌ
 فَلِلْسَيْفِ أَعْوَالٍ وَ لِلرُّمْحِ رَنَّهُ وَ لِلخَيْلِ مِنْ بَعْدِ الصَّهِيلِ نَحِيبٌ
 تَزَلَزَلَتِ الدُّنْيَا لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَ كَادَتْ لَهُمْ صَمَّ الْجِبَالِ تَذُوبٌ
 وَ غَارَتْ نَجُومٌ وَ اقْشَعَرَّتْ كَوَاكِبٌ وَ هَتَكَ اسْتَارٌ وَ شَقَّ حَيُوبٌ
 يَصْلِي عَلَي الْمَبْعُوثِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ وَ يَغْزِي نَبُوهُ إِنْ ذَا لِعَجْبِي؛

قلیم آه کشید و دلم اندوه‌گین گردید. خوابم به بیداری منجر گردید و بیداری من عجیب بود. آنچه بدنم را لاغر کرد و موی سفیدتر نمود، حوادث روزهایی بود که بسیار دشوار و ترس آور است. پس چه کسی از من به حسین(ع) درستی رسالت او را می‌رساند؟ گرچه نفس‌ها و قلب‌ها(ی ناپاک) از آن کراحت دارد. کشته شده بی گناهی که پیراهنش با رنگ قرمز(خون بدنش) رنگین و خضاب گردید. پس برای شمشیر گریه‌ای باصدای بلند است و برای سر نیزه، نوحه و زاری و برای اسب‌ها ناله‌ای است. دنیا برای آل محمد به زلزله آمد، کوه‌ها برای آنان ندبه می‌کنند. ستاره‌های در ماتم و غوغا فرو رفته‌اند و موی بر تن کواکب راست شده و جامه بر تن دریده و گریبان چاک کرده‌اند. بر فرستاده‌شده‌ای از آل هاشم درودی می‌فرستند و با فرزندان او می‌جنگند. این عجیب است. اگر گناه من دوستی آل محمد است، پس هرگز از این گناه توبه نمی‌کنم. آنان شفیعان من در روز محشر هستند، هنگامی که برای نگاه کنندگان، دشواری من آوری باشد.

سوگواری بر امام حسین(ع) تنها به آدمی زادگان اختصاص ندارد، بلکه جنیان نیز در ماتم آن شهید بزرگ عزاداری کرده و اشعاری سروده‌اند.
 متفکر شهید مرتضی مطهری در این باره گوید:

«در قمقام، صفحات 509 تا 513، قسمت زیادی از مرآتی جنی‌ها به صورت شعر نقل شده است.»

خاندان رسالت و پیشوایان معصوم شیعه نیز، بی تردید از ترویج کنندگان اصلی این سنت بوده‌اند. روضه‌های سوزناک حضرت زینب کبرا³ و امام سجاد(ع) در دوران اسارت و پس از آن و نیز برگزاری مراسم سوگواری توسط امام باقر و امام صادق(ع) سندزنده این حقیقت است.

از آنچه که بیان شد به خوبی فهمیده می‌شود، سنت سوگواری بر شهیدای کربلا، از اولین روزهای بعد از حادثه آغاز شده و تا این زمان، لحظه به لحظه بر شور و حال آن‌ها اضافه گردیده است.

بسیاری از بزرگان و صاحب نظران اسلامی - از فرق مختلف - در گسترش این سنت تلاش ورزیده و همواره به آن اهتمام داشته‌اند. اما در عین حال، برخی از دشمنان آل پیامبر(ص) که همیشه در تلاش بوده‌اند تا انوار الهی را خاموش نمایند، در کنار بعضی دیگر از عقاید دینی مذهبی مسلمین، سنت سوگواری بر امام حسین(ع) را نیز زیر سؤال برده‌اند.

در میان این دسته، احمد تقی الدین ابن تیمیه که پایه گذار مبانی فکری و اعتقادی وهابیت بود، بیشترین لجاجت را به خرج داده است.

ما در این نوشتار، نگاهی گذرا به دیدگاه ابن تیمیه (به عنوان علمدار مخالفت با این سنت) و پیروان او می‌پردازیم. آن‌گاه به طرح مسئله سوگواری بر امام حسین می‌پردازیم و در آن از «جایگاه» سوگواری در کتاب و سنت، «سوگواری بر امام حسین در متون معتبر شیعه و سنی» سخن خواهیم گفت.

دیدگاه مخالفان سوگواری

«احمد تقی الدین ابن تیمیه» از جمله کسانی است که بیشترین مخالفت را با برگزاری سوگواری بر امام حسین ابراز کرده است.

او براي اين كه عزاداري بر امام حسين را بدعت نشان دهد و حكم به حرمت آن كند، اصل قيام امام را زير سوال برده است. ابن تيميه معتقد است نهضت حسين (ع)، حركتي فاسد و در جهت هواي نفس بوده است. همچنين ابن تيميه دفاعيات سرسختانه و محكمي از يزيد بن معاويه در خصوص به شهادت رساندن امام حسين (ع) انجام داده است.

ابن تيميه و پيروانش، برگزاري هرگونه جشن و سرور در ولادت هاي پيشوايان ديني و شخصيت هاي برجسته و نيز عزاداري براي ارتحال آنان (حتي شخص رسول اکرم (ص)) را حرام و بدعت در دين مي پندارند. اما درباره برپايي مجالس عزاداري براي امام حسين و اهل بيت آن حضرت حساسيت بيشتري نشان داده اند.

ابن تيميه، عزاداري بر امام حسين (ع) را با دلایل زیر بدعت و حرام دانسته است:

- 1- از آنجا كه مطلق عزاداري ها براي شهيد يامتوفا به منزلة پرستش و عبادت آن شخص است، عزاداري براي امام حسين نيز همان حكم حرام را دارد.
 - 2- چون عزاداري بر حسين از اعمال شيعه است و از طرفي تمام عقايد و كردار شيعيان باطل و خارج از تعليمات ديني است، اين عمل نيز همچون ساير اعمال آنان بدعت و باطل است.
 - 3- چون قيام امام حسين در برابر يزيد، امر مطلوب و شايسته اي نبود، بلكه مفاستي را به همراه داشت؛ از اين رو، عزاداري بر امام حسين جايز نيست.
 - 4- چون عزاداري بر حسين، همواره با لعن يزيد همراه است و از طرفي يزيد، خليفه مسلط به بلاد اسلامي بود و لذا پيشوايان دين با اتفاق نظر، لعن او را حرام مي دانند، پس عزاداري بر حسين بن علي صحيح نيست.
- ابن تيميه پس از ذكر پاره اي از اظهارات الحادي پيرامون قيام، چنين اظهار نظر مي كند:

«فليعلم المسلمون انّ الكباء علي الحسين يعقیده أنّه قتل مظلوماً و عدواناً لعو بل كفر و يوجب الخروج عن الاسلام؛ مسلمانان بايد بدانند که گريه کردن بر حسين به دليل اين که او مظلوم و از راه دشمني کشته شد، لغو، بلکه کفر است و موجب خروج از دين اسلامي شود.»

پس از ابن تيميه، تعدادي از پيروان او نیز سیره و سلوک او را در پيش گرفتند. «محمد بن عبدالوهاب» مؤسس فرقة وهابيت در يکي از کتابهاي خود به نام «الرد علي الرافضه» به مسئله سوگواري بر امام حسين پرداخته است. وي مي گويد:

«عزاداري براي امام حسين (ع) کفر و خارج شدن از دين است. عزاداري براي حسين (ع) بدعت است و بايد از آن جلوگیری شود.»
محمد بن عبدالوهاب در اين باره به سخن استاد فکري خود ابن تيميه استناد مي کند و مي گويد:

«شيخ الاسلام ابوالعباس تقی الدين احمد ابن تيميه مي گويد: عزاداري براي حسين از بدعتها و منكرات و اعمال قبيح و زشت و خلاف شرع است و برگزار کنندگان اين مراسمها بايد توبه داده شوند و اگر توبه نکنند، بايد کشته شوند.»

«شيخ عبدالرحمن آل شيخ» (نوه محمد بن عبدالوهاب) در کتاب «فتح المجيد» که بر ضد شيعه نوشته شده مي گويد:

«شيعه قائل به عصمت ائمه است. قائل به قاعده حسن و قبح عقلي است، قائل به استغاثه به ائمه است. قائل به جواز زيارت قبور ائمه است. قائل به جواز سوگواري در اياموفات ائمه و مخصوصاً سوگواري براي امام حسين است.»

با توجه به آنچه ذکر شد، بايد دید که آیا عزاداري بر امام حسين (ع) از سنتهاي شيعيان است؟ يا ديگر فرقههاي اسلامي نیز به آن اهتمام دارند؟ همچنين بايد روشن شود که سوگواري بر امام حسين بر چه مبناي ديني استوار

است؟ و آیا دلایل ابن تیمیه بررد سوگواری امام حسین(ع) از مبنای علمی، تحقیقی و غیر مغرضانه برخوردار است یاخیر؟
پیش از وارد شدن به اصل بحث، بی مناسبت نیست که نگاهی گذرا به اصل «عزاداری برای فقید» از منظر کتاب و سنت بیفکنیم.

عزاداری بر فقید از منظر قرآن

آیاتی از قرآن کریم، سوگواری بر فقید را با صراحت تمام تأیید می‌کنند. در این آیات سوگواری بعضی از پیامبران در فقدان دوستان و عزیزانشان بازگو شده است.

روشن‌ترین آیاتی که از سوگواری پیامبری در فقدان دیگری سخن می‌گوید، آیات 84 تا 86 سوره مبارکه یوسف است. این آیات در ضمن توصیف حالت یعقوب پس از فقدان یوسف، تأثر شدید و حزن زاید الوصف و گریه شدید یعقوب را با بیان زیر ترسیم می‌کند:

(و تولي عنهم و قال يا أسفي! علي يوسف و ابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم قالوا تا الله تفتوا تذکر يوسف حتي تكون حرضا أو تكون من الهلکين قال انما أشکو بئى و حزني الي الله و اعلم من الله ما لاتعلمون).

یعقوب از فرزندان خویش روی برگرداند و گفت: بر فراق یوسف متأسفم و چشمانش از اندوه سفید شد. و اندوه خود را فرو می‌خورد. فرزندان یعقوب گفتند: به خدا سوگند تو آن قدر به یاد او هستی تا این که بیمار شوی یا بمیری یعقوب گفت: شرح اندوه و پریشانی خود را تنها با خدای خویش، شکایت می‌برم و من از رحمت خدا می‌دانم، آنچه را شما نمی‌دانید.

عمر عبدالسلام از محققان اهل سنت و جماعت مشروعیت گریه بر فقید را از دیدگاه قرآن کریم، آشکارا و روشن دانسته و برای اثبات آن به دو آیه یاد شده استدلال می‌کند.

«انّ في القرآن الكريم و السنة المتواتره شواهد جلية علي جواز البكاء علي الفقيده و اوضح ما ورد في القرآن الكريم وضعه تعالي حالة يعقوب(ع) - بعد ضياع يوسف(ع) - منه اخباره اذ يقول تعالي...؛ در قرآن كريم و سنت متواتره بر جواز گريه كردن بر فقيد، شواهدي آشكار است و در قرآن كريم، واضح ترين چيزي كه (بر جواز گريه بر فقيد) وارد شده است، اين است كه خدای تعالی پس از فقدان يوسف و قطع شدن گزارشي از اوضاع حالت يعقوب را با بيان زير منعكس مي كند...»

آن گاه آيات ياد شده را ذكر كرده است. آشنايان به كتاب و سنت مي دانند كه يعقوب در فراق فرزندش يوسف، شب و روز مي گريست. سوگواري او در فراق فرزندش به قدری شديد بود كه بينايي خود را از دست داد. بيماري و فقدان بينايي يعقوب مایه فراموشي يوسف نگريد، هرچه وعده وصال نزديكتر مي شد، آتش عشق و محبت يعقوب به فرزند دل بندش يوسف، شعله و رترمي گردد و لذا به نص قرآن كريم بوي يوسف را از فرسنگ ها راه، استشمام مي كرد.

(إِنِّي لَجِدَ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا تَعُدُّونَ)؛ «اگر به من نيرنگ نزده باشيد، من بوي يوسف را استشمام مي كنم.»

از اين رو، به جاي اين كه يوسف به دنبال پدرش راه بيفتد، خورشيد جمال يعقوب به دنبال ستاره گم شده خود: يوسف، به سرزمين مصر حركت مي كند. قرآن كريم در حين بازگو كردن شرح حال يعقوب نه فقط انتقادي به يعقوب نمي كند بلكه تاثر و اندوه او را، براي آگاهي انسان ها در همه نسل ها منعكس مي نمايد. بي ترديد، اگر اين پيامبر بزرگوار در ميان وهابي هاي امروز در سرزمين عربستان مي بود، درباره او چگونه داوري مي كردند؟ يا اگر در زمان ابن تيميه مي بود، يقيناً در باور و پندار او جزء مشركان قرار مي گرفت.

عزاداري بر فقيد از نگاه سنت

اخبار و احادیث متواتر نبوی که از فراسوی «وحي» تراویده و از سرچشمه زلال (ماينطق عن الهوي ان هو الا وحي يوحى) جوشیده و از گفتار و رفتار آن بنی رحمت سخن می‌گویند و نیز روایت‌هایی که از اهل بیت مطهر پیامبر خدا و صحابه مکرم آن حضرت در زمینه «تشریح سوگواری برای متوفا و شهدای ارحماند اسلام» به ما رسیده، بی‌شمارند. محدثان و راویان اخبار و احادیث، هر يك در «صاح» و «سنن» و «موسوعات» روایی خویش، در این زمینه به صورت متواتر نقل حدیث کرده‌اند.

عمر عبدالسلام، در کتاب خود به نام «مخالفة الوهابيه للقرآن و السنة» طیف بی‌شماری از این روایت‌ها را از منابع گوناگون، روایی از پیامبر و اهل بیت مطهر و صحابه آن حضرت گرد آورده است که خوانندگان می‌توانند به این منبع مراجعه کنند. ما نیز در حد گنجایش این نوشتار، دسته‌ای از روایت‌ها را در جهت اثبات «جواز سوگواری در وفات» که از منابع اهل سنت تحقیق کرده‌ایم، در این‌جا یاد می‌کنیم:

مسلم در صحیح خود روایت می‌کند:

«النبیء(ص) زار قبر امه و بکي و ابکي من حوله؛ پیامبر، مرقد مادر گرامی خود رازبارت کرد، آن‌گاه گریست و کسان‌ی را که در اطراف آن حضرت بودند به گریه آورد.»

Translation Movement

در صحیح بخاری باب جنائز و سنن بیهقی جزء چهارم چنین آمده است:
 «ان رسول الله بکي في موت ابراهيم فقالوا يا رسول الله تبکي و انت رسول الله؟ قال: انما انا بشر تدمع العين و يخشع القلب و لانقول ما يسخط الرب؛ همانا پیامبر خدا(ص) در مرگ پسرش ابراهیم گریه کرد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا، آیا شما پیامبر خدا نیستید که گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود: من هم مثل شما بشرم، چشم ادمی گریه می‌کند و قلب هر انسانی نرم می‌شود و من چیزی را که موجب غضب پروردگار گردد، نمی‌گویم.»

جمعی از محدثان، چون «ابن شبه» در «تاریخ مدینه المنوره»، «سید نورالدین سمهودی» در «وفاء الوفا» و «ابن حجر» در «الاصابه» بیهقی در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود و ابن ماجه نیز در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود روایت کرده‌اند:

«و ورد انه(ص) قال مخاطباً رقيه بعد موتها: الحقي بسافنا الخير عثمان بن مظعون قال: و بكي النساء فجعل عمر يضربهن بسوطه فاخذ النبي(ص) بيده و قال دعهن يا عمرو قال: و ايا كنّ و نعيق الشيطان فانه مهما يكن من العين و القلب فمن الله و من الرحمة ومهما يكن من اللسان و من اليد فمن الشيطان.

قال: فبكت فاطمة علي شفير القبر فجعل النبي(ص) يمسح الدموع عن عينيها بطرف ثوبه؛ روایت شده است که پس از فوت رقیه، دختر گرامی پیامبر، در حالی که پیامبر او را مخاطب قرار داده بود، فرمود: به سلف نیک ما پیوستی. عثمان بن مظعون، روایت کرده است که زن‌ها گریه می‌کردند، آن‌گاه عمر بن خطاب با تازیانه خود، آنان را می‌زد (تا از گریه کردن باز دارد) پیامبر خدا با دست مبارک خود او را گرفت و فرمود: ای عمر! آنان را به حال خودشان واگذار. و فرمود: از فریادهای شیطان پرهیزید، همانا گریه کردن هرگاه از چشم و قلب نشئت بگیرد، پس از سوی خدا و رحمت است و هرگاه از زیان و دست‌سرخشمه گیرد از سوی شیطان است. عثمان بن مظعون گوید: فاطمه 3 در کنار قبر رقیه گریه کرد و پیامبر اشک‌های چشم فاطمه را با گوشه پیراهن خود پاک می‌کرد.»

از روایت‌های یاد شده، چنین استفاده می‌شود که پیامبر خدا در مرگ هر یک از نزدیکان خود، چون مادر گرامی و پسر و دختر خودش، شدیداً می‌گریسته و در مرگ پسرش ابراهیم، تصریح کرده است که هر بشری گریه می‌کند، پس اگر پیامبر خدا در زمان ابن تیمیه و یا وهابیان امروز زندگی می‌کرد قطعاً از سوی آنان به بدعت گذاری و شرک متهم می‌شد.

«ابن سعد» در «طبقات» و «ابن اثیر» در «کامل» و «احمد بن حنبل» در «مسند»، مسند عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند:

«انّ الرسول(ص) قال بعد استشهاد حمزة: فحمزة لابواکي له، فجاء نساء الانصار الي باب رسول الله فبکين علي حمزة فدعا لهن رسول الله(ص) ؛ پس از شهادت حمزه(سیدالشهدا) پیامبر خدا فرمود: حمزه هیچ گریه کننده‌ای ندارد. پس زنان انصار به درخانه رسول خدا، آمدند و برای حمزه به سوگواری پرداختند و پیامبر خدا در حق آنان دعا کرد».

از این روایت به روشنی استفاده می‌شود که پیامبر خدا، عزاداری برای شخصیتی چون حمزه را مهم و دارای فضیلت می‌شمرد و گرنه هیچ‌گاه از این که حمزه گریه‌کننده‌ای ندارد، افسوس نمی‌خورد و از سوی دیگر در حق زنان انصار که برای حمزه گریه کرده بودند، دعا نمی‌کرد.

و نیز عبدالله بن عمر گوید:
«ما رأينا رسول الله(ص) باکياً اشد من بکائه علي حمزة بن عبد المطلب؛ ماهیچ‌گاه ندیدیم که پیامبر خدا به اندازه‌ای که در شهادت حمزه گریه کرد، گریه کند.»

ظاهراً در استحباب و فضیلت سوگواری و عزاداری برای شخص متوفا و شهید‌تردیدی باقی نمی‌ماند و بیش از این نیازی به ذکر روایت از پیامبر خدا نخواهد بود».

روایت دیگری در کتب حدیثی آمده است که پس از ارتحال جان‌گداز پیامبر، فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت گریه می‌کرد و می‌گفت:

«يا ابتاه اجاب ربّاً دعاه يا ابتاه جنة الفردوس مأواه

يا ابتاه الي جبرئيل لعناه يا ابتاه من ربه ما أدناه؛

ای پدر بزرگواری که خداوند دعوت او را اجابت کرد، ای پدری که جنة الفردوس جایگاه او قرار گرفت؛ ای پدر من، تو آن کسی هستی که به جبرئیل دیگر ملاقات نداری، ای پدر من، تو آن کسی هستی که به خدای خویش نزدیک شدی».

و نیز در صحیح مسلم آمده است:

«انّ عائشه ذكر لها ان عبدالله بن عمر يقول ان الميت ليعذب ببكاء الحي فقالت عائشه يغفر الله لابي عبدالرحمن، اما انه لم يكذب ولكنه نسي او أخطأ أنّما مرّ رسول الله (ص) علي يهوديه بيكي عليها فقال: أنّهم بيكون عليها و انها لتعذب في قبرها؛ به عايشه گفتند که عبدالله بن عمر مي‌گويد: با گريه زنده‌ها، ميت در قبر عذاب مي‌شود. عايشه گفت: خداوند ابو عبدالرحمن (عبدالله ابن عمر) را ببخشد، او دروغ نمي‌گويد ولي او فراموش يا اشتباه کرده است (اشتباهاً از روايت پیامبر خدا سوء برداشت کرده است) روزي پیامبر خدا بر زن يهوديه متوفائي گذشت که ديگر يهوديان بر او گريه مي‌کردند. پیامبر فرمود: اين‌ها (يهوديان) براي او گريه مي‌کنند در حالي که او در قبر خود عذاب مي‌شود. يعني او به کفر اعمال و اعتقاد خود، عذاب مي‌شود و اين‌ها از دوري او گريه مي‌کنند.»

مطالب فشرده‌اي که تاکنون عنوان شد، گذري اجمالي بر اصل فضيلت واستحباب «سوگواري» براي فقيد بود. و اکنون مناسب است، در خصوص عزاداري براي سرور شهيدان و سيد مظلومان حضرت امام حسين (ع) مطالبی مستند به کتاب‌هاي معتبر شيعه و سني بيان گردد.

دلالت سنت بر سوگواري بر امام حسين (ع)

از روزي که پيشوای آزادگان حضرت امام حسين (ع) با ياران و اهل بيت خود، درسرزمين كربلا و با لب تشنه در کنار آب فرات به صورت مظلومانه و به طرز فجيعي، به شهادت رسيدند، قاطبة امت اسلامي از سني و شيعه عزادار بوده و از آن روز تاکنون که در حدود چهارده قرن، سپري مي‌شود، نه تنها از تپش قلب امت اسلامي، چيزي کاهش نيافته و آتش اين ماتم فرو ننشسته که هر چه از تاريخ آن بيشتر مي‌گذرد، داغ عزاي حسين بن علي (ع) گسترش بيشتر و آتش مصيبت آن حضرت، در دل‌ها مشتعل مي‌شود، چنان‌که شاعر مي‌گويد:

زان تشنگان، هنوز به عيوق مي‌رسد آواز العطش و بيابان كربلا

سرّ این حقیقت بر هیچ مسلمان مومن و متعهد پوشیده نیست. گذشته از این که امام حسین(ع) با قیام و شهادت مظلومانه خود، آیین تابناک اسلام را از فنا و نابودی مطلق، نجات داد با تبرئه شریعت توحیدی محمد(ص) از اعمال یزید و دیگر حکام اموی صف مسلمانان را از یزیدیان جدا کرد.

گریه در عزاداری امام حسین(ع) جزء ایمان و اعتقادات امت اسلامی قرار گرفته است؛ زیرا، این امت در روایت‌های متواتر و پرشماری از پیامبر خدا(ص) چونان که وجوب حج و جهاد و روزه و... شنیده‌اند، گریه بر حسین را نیز از گفتار و رفتار آن گرامی شنیده‌اند، مسلمانان به خوبی می‌دانند که پیامبر خدا با «اخبار جبرئیل» هم خود بر «شهادت» و «مظلومیت» حسین گریه می‌کرد و هم مسلمانان را به گریه بر آن حضرت، فرا می‌خواند، پس گرچه بر امام حسین(ع) اطاعت از دستور «قولی» و «فعلی» رسول خدا است.

این که به بعضی روایت‌هایی که از طریق شیعه و سنی در این زمینه، از پیامبر گرامی اسلام و نیز اهل بیت آن حضرت و دیگر پیشوایان اسلامی، رسیده در حدّ نیاز این نوشتار، به صورت اجمال و گذرا، اشاره خواهیم کرد.

نخست به نقل دسته‌ای از روایت‌ها که از طریق اهل سنت، نقل می‌شود می‌پردازیم، سپس روایت‌هایی را از طریق شیعه یاد می‌کنیم:

روایت‌های اهل سنت در عزاداری امام حسین(ع)

عمر عبدالسلام از محققان معاصر اهل «سنت» و «جماعت»، پس از استدلال به آیاتی از قرآن در زمینه عزاداری برای امام حسین(ع) به وجود روایت‌های متواتر در این موضوع اشاره کرده است و گوید:

«و هم چنین سزاوار است که اشاره کنیم به روایت‌های متواتری که بر خبر دادن «جبرئیل» از شهادت حسین(ع) از "اهل بیت و ذوی القربی" دلالت می‌کنند. من از این دسته از روایت‌ها در حدود دو بیست روایت را برشمردم. بعضی از این روایت‌ها در (کتاب) «اسد الغابه» ج 1 ص 349، نوشته ابن اثیر و بعضی دیگر در کتاب

«الكامل» ج 4 ص 93 و نیز در کتاب «البداية و النهاية» و بعضي ديگر در «المعجم الكبير» ج 3 ص 113 و ج 4 ص 115 نوشته طبراني و بعضي ديگر از آن روايت‌ها در «فوايد السمطين» نوشته جويني و نیز در مسند «احمد ابن حنبل» مسند «علي ابن ابي طالب» ج 1 ص 85 و نیز منابع ديگر، ذکر شده است.»

عمر عبدالسلام از باب نمونه، به بعضي از آن احاديث اشاره مي‌کند و مي‌گويد:

«از جمله اين روايت‌ها، روايت اسماء بنت عميس است. اسماء گويد: رسول خدا فرمود: اي اسماء، گروه ستم‌گري که خداوند آنان را از شفاعت من بي نصيب مي‌داند، فرزندم حسين را مي‌کشد.»

حديث عايشه يکي ديگر از آن روايت‌ها است که گويد:

«بَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَاقِدًا إِذْ جَاءَ الْحُسَيْنَ يَحْبُوا إِلَيْهِ فَهَيْتَهُ عَنْهُ ثُمَّ قَمَتَ لِبَعْضِ أَمْرِي فَدَنَا مِنْهُ، فَاسْتَيْقِظَ رَسُولَ اللَّهِ وَهُوَ يَبْكِي! فَقُلْتُ: مَا يَبْكِيكَ؟ قَالَ إِنَّ جَبْرَيْلَ أَرَانِي التُّرْبَةَ الَّتِي يَقْتُلُ عَلَيْهَا الْحُسَيْنَ، فَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ مِنْ سَفْكَ دَمِهِ...؛ «روزي پيامبر خدا (ص) در خواب بود، هنگامی که حسين (ع) آمد به سمت آن حضرت رفت و من مانع از نزديك شدن او به پيامبر گرديدم، سپس از جا بلند شدم تا کارم را انجام دهم، حسين نزد پيامبر رفت، سپس پيامبر (ص) از خواب بيدار شد، در حالي که گريه مي‌کرد. گفتم: چه چيز شما را به گريه آورده است؟ پيامبر فرمود: جبرئيل، تربتي را به من نشان داد که حسين بر آن کشته مي‌شود پس غضب خداوند بر کساني نازل خواهد بود که خون حسين را مي‌ريزند.»

و نیز؛ «ابن اثير در «اسد الغابه» از انس بن حارث بن «ابيه» واو از پدرش روايت کرده است که گويد من خود شنيدم که پيامبر خدا در حالي که حسين در دامنش بود، مي‌فرمود: اين پسر من در سرزميني که به آن عراق گفته مي‌شود، به قتل مي‌رسد پس هرکس او را درک کند، بايد به ياري اش بشتابد.»

آنچه یاد شد، برخی از روایت‌هایی بود که عمر عبدالسلام در کتاب خود برای نمونه به آن اشاره کرده است و برای توضیح بیشتر باید به همان مدرک مراجعه شود.

ابن اثیر این روایت را در کتاب دیگر خود به نام «البدایة و النهایة» از بغوی با اندکی تفاوت با روایت قبلی نقل کرده و آن این است:

«قال الصحابي انس بن الحارث: سمعت رسول الله يقول: انّ ابني هذا... يعني الحسين - يقتل بارض يقال لها كربلاء ضمن شهد منكم ذلك فلينصره؛ انس بن حارث صحابه پیامبر گفت: شنیدم که پیامبر خدا می‌فرمود: همانا این پسر من (یعنی حسین) به سرزمین که کربلا نام دارد کشته می‌شود پس هر کس از شما او را درک کند باید به یاری او بشتابد.»

احمد ابن حنبل در مسند خود روایت کرده است که علی(ع) در راه خود به «صفین» از کربلا گذشت. پس صدا زد: «یا ابا عبدالله! (ای حسین) در کنار شط فرات، صبر کن! آن‌گاه فرمود: روزی در محضر رسول خدا، بودم، چشم‌های آن حضرت پر از اشک بود. گفتم ای پیامبر خدا چه چیز شما را به گریه آورده است؟ حضرت فرمود: لحظه‌هایی پیش جبرئیل در نزد من بود و به من گفت: حسین(ع) در کنار «شط فرات» کشته می‌شود و به من گفت: آیا تربت او را، استشمام می‌کنی؟

پیامبر فرمود: آن‌گاه جبرئیل دست خود را دراز کرد و مشتت از خاک را به من داد و من هیچ اختیاری از چشمم ندارم، جز این که اشک می‌بارد.»

احمد ابن حنبل در مسند خود روایت می‌کند:

«از ابن عباس روایت شده است که گفته است: روزی در محل شهادت حسین(ع) بودیم، پیامبر خدا را نصف روز در خواب دیدم در حالی که سر و صورتش پر از گرد و غبار بود، شیشه‌ای در دست آن حضرت بود که در آن شیشه خون جاسازی شده بود، پس گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما این چیست؟

حضرت فرمود: این خون حسین واصحاب حسین است که از امروز تا همیشه می‌جوشد.» ابن عباس گوید: ما آن روز را شمردیم و روز قتل امام را پیدا کردیم.»

این قسمت از این فصل را با نقل روایتی از یکی از محدثان اهل سنت توسط مرحوم علامه امینی به پایان می‌بریم، پوشیده نیست که علامه امینی از فرهیختگان و صاحب نظران شیعه است ولی چون روایت مورد نظر را از منابع اهل سنت ذکر کرده، ماهم در این ردیف به نقل آن مبادرت می‌ورزیم. علامه امینی در کتاب خود به نام «راه ماراه و روش پیامبر ما ست» روایت‌های زیادی را از منابع معتبر اهل سنت در زمینه سوگواری بر امام حسین نقل می‌کند.

علامه امینی صاحب الغدیر در کتاب خود به نام «راه ما راه و روش پیامبر ماست.» در ضمن انعکاس دیدگاه صاحب نظران اهل سنت در زمینه عزاداری امام حسین (ع) می‌گوید:

«و شاید بتوان گفت که تجدید یاد بود در «میلاد» و «مرگ و میر» اعیاد بزرگ نهضت‌های دینی و ملی، حوادث اجتماعی جهانی، و وقایع مهمی که در بین ملت‌ها رخ می‌دهد، با عنایت به شماره سال‌هایی که از حدوث آن وقایع مهم تاریخی می‌گذرد و سال‌گرد آن را روز جشن و سرور یا خون و سوگواری قرار دادن، از شعائر و رسوم دیرینه‌ای است که طبع بشری و افکار شایسته آن را در ملل و امم گذشته پی ریزی کرده و قبل از جاهلیت و بعد از آن، هم چنان که تا این زمان، متداول ساخته است.

این «اعیاد» یهود و نصاری و عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام است که تاریخ در صفحاتش ضبط نموده و گویا این سنت، از تمایلات انسانی است، که از عوامل حبّ و عاطفه، ناشی می‌گردد و از سرچشمه حیاتی، آبیاری می‌شود و شاخ و برگ است، که از اصول احترام و تقدیر و تحسین و بزرگ‌داشت رجال دین و دنیا و قهرمانان بی نظیر و بزرگان امت، منشعب می‌شود و منظور از آن، زنده داشتن خاطره و جاویدان ساختن نام‌چنین مردانی است که در آن، فوائد تاریخی و اجتماعی بوده و برای نسل‌های آینده عبرت و دستورالعمل مفید و موثر است و

در آن تجارب و آزمایش‌هایی است که موجب‌بیداری ملت هاست (و این سنت)، اختصاص به يك گروه و ملّتي ندارد.

آري، روزهاي تاريخي از حوادث مهم و پيشامدهاي ناگواري که در آنها رخ داده، نورانيت و بهجتي کسب مي‌کند که در ميان ساير روزها به کرامت و عظمت نشان‌دار شده و از خوبي و بدی آن حوادث، کسب سعد و نحوست کرده و رنگ آن حوادث را به خودمي‌گیرد.

و تاريخ تاکنون روز را نشان نداده که حادثه واقعي در آن، از حادثه محرم (روز نهضت مبارک حسيني) - که هر مسلمان با غيرت شرافت‌مند آزاده به آن افتخار مي‌کند - بزرگ‌تر و مهم‌تر و مصيبت بارتر باشد، و در آن درس‌هاي عالي است که در مدرسه توحيد و عبادت، کلاس نهايي از حکمت عملي به حساب مي‌آيد، چنان‌که ترسيمي که عاشورا از آزادگي و بلندي همّت، جان‌بازي در راه خدا کرده، زيباترين ترسيم و کامل‌ترين و روشن‌ترين تصوير است (عاشورا) اقدام مثبتي است در برانداختن و ريشه کن نمودن مشکلات فساد و تباهي از مسير صحيح انسانيت. (عاشورا) اقدام مثبتي است در فاصله‌گرفتن و بيزاري جستن از رذائل و پستي‌ها. (عاشورا) اصل محکمي است در شکستن شوکت ستم‌گران و واژگون ساختن پرچم‌هاي شرک و نفاق، و درهم کوبيدن تجاوز ستم‌گران و رهايي بشر از اسارت نفس چيره. (عاشورا) مثبت‌ترين عملي است در برافراشتن کلمه توحيد کلمه حقيقت و راستي، کلمه زندگي سعادت‌مند و مقام عالي انساني (وتمّت **کلمه ربّك صدقاً و عدلاً لامبدّل لکلماته**).

پس سزاوارترين روزي که تا ابد الدّهر - در جبين تاريخ - براي امت محمد(ص) زنده و تازه و درخشان باقي مي‌ماند، روز حسين - بضعة رسول الله - و پاره‌اي از گوشت و خون پيامبر و جگر گوشه و نور چشم وي، و گل خوش‌بوي او در زندگاني دنياست که حقّاً بايستي آن روز را بزرگ‌ترين روز خدا - روزي که قبل از هر کس به خدا منصوب است - و روز پيامبر خدا و روز عيد قربان رسول خدا و «ذبح عظيم» آن حضرت دانست.

«ابوالمؤید موفق خوارزمي حنفي» که در سال 568 هـ. ق وفات یافته است - در جلد اول کتاب خود «مقتل الامام السبط الشهيد» که معروف و متداول است، در صفحه 163 آورده است:

«بعد از آن يك سال تمام، از ولادت «حسین» گذشت، دوازده فرشته سرخ رو، بر رسول خدا نازل شدند و در حالی که پر و بال خود را گسترده بودند، چنین گفتند: اي محمد! بر سر فرزندان - حسین - آن خواهد آمد که از ناحیه قابیل بر سر هابیل آمد و خداوند نظیر پاداشي را که به هابیل داد به او خواهد آمد و نظیر کيفري را که به قابیل داد، به قاتل او مي دهد. پس اضافه کرده است: هيچ فرشته اي در آسمان نماند، مگر این که بر رسول خدا نازل شد و او را سر سلامتي داده و به پاداشي که از طرف خدای تعالی به وي عطامي شود، آگاه مي ساخت و تربت «حسین» را به آن حضرت عرضه مي داشت و آن جناب مي گفت: بارالها! دچار خذلان کن، آن کسي را که حسین مرا ياري نمي کند و بکش آن کسي را که او را مي کشد و او را از آرزوهایش بهره مساز!

بعد از آن که دو سال تمام از ميلاد حسین گذشت، رسول خدا براي سفر بيرون رفت وقتي مقداري راه پيمود، ناگهان ايستاد و با چشم گريان گفت: «اَنَا لَلَّهِ و اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» سبب پرسيدند: فرمود: اين جبرئيل است مرا از سرزميني در کنار فرات خبر مي دهد که اسمش «کربلا» است. فرزندم - حسين بن فاطمه - در آن جا کشته مي شود. پرسيدند: چه کسي او را مي کشد؟ فرمود: مردی به نام يزيد - که خداوند وجود وي را بي برکت گرداند و گویا هم اکنون اقامت گاه و دفن او را در آن سرزمين مي بينم، در حالی که سرش را به ارمغان مي برند. به خدا سوگند! کسي از ديدن سر فرزندم حسين خوشحال نمي شود مگر آن که خداوند او را دچار نفاق نموده و ميان قلب و زبانش مخالفت مي افکند؛ يعني، ايماني را که به زبانش ادعا مي کند، در دلش نمي ماند»

و نیز ابوالمؤید اضافه مي کند: «سپس رسول خدا از اين سفر برگشت و در حالی که غمناک بود، به منبر رفت و در ضمن این که حسن و حسين در مقابلش قرار

داشتند، برای مردم خطبه‌ای ایراد نمود و موعظه کرد، بعد از فراغت از خطبه، دست راست خود را بر سرحسین نهاده و سر را به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: بار الها من بنده تو و پیامبر تو محمدم و این دو کودک پاکان عترت منند و برگزیدگان ذریه من نسل منند که بعد از خود باقی می‌گذارم. بار الها! جبرئیل به من خبر آورده که این فرزندم - حسین - بی یار و یاور کشته خواهد شد، پروردگارا کشته شدن او را برای من مبارک گردان و او را از سادات شهیدان - قرار ده که تو بر هر چیز توانایی. پروردگارا در قاتل او و کسی که یاری‌اش کند، مبارکی و میمنت قرار مده.»

آن گاه ابوالموید می‌گوید:

«مردم در مسجد - وقتی این کلام را شنیدند - يك پارچه گریه سر دادند، حضرت فرمود: آیا گریه می‌کنید، ولی یاری‌اش نمی‌کنید؟ پروردگارا! تو خودت ولی و یار او باش.»

سپس ابوالموید خطبه‌ای را که آن حضرت بعد از مراجعت از سفرش و چند روز قبل از وفاتش ایراد کرده بود از «ابن عباس» نقل می‌کند و شاید خطبه مزبور بعد از مراجعت از «حجة الوداع» بوده است و به هر حال عبارات آن خطبه به آن چه ما نقل کردیم، نزدیک است.»

و چه بسا این گمان به ذهن بیاید و گمان مردم تیز هوش، عین یقین است. که همان تکرار سوگواری‌هایی که رسول خدا(ص) در خانه همسرانش برپا می‌داشت، بر اثر فرار رسیدن سالروز میلاد و یا سال‌گرد شهادت سبط پیامبر - حسین سلام الله علیه - ویا بر اثر هر دو بوده است.

(سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تحويلا)

روایت‌هایی که ذکر شده و صدها روایت دیگر که در این نوشتار نمی‌گنجد، از منابع معتبر و اعتمادش‌دنی محدثان و صاحب نظران فرهیخته اهل سنت، نقل شده است.

حال جاي اين پرسش باقي مي ماند که در تعيين تکليف مسلمانان در امر عزا داري براي سيد آزادگان حضرت امام حسين (ع) ، دستورهاي پيامبر خدا که با تواتر نقل مي شود، پذيرفتني است و يا القاي آن گمراه کننده ابن تيميه خبيث و ملحد؟ پاسخ بر کسي پوشيده نيست.

دلالت روايت هاي شيعه به «سوگواري براي امام حسين»

روايت هاي شيعه که از پيامبر عظيم الشأن اسلام و ديگر پيشوايان معصوم شيعيان و دودمان نبوت در باب « فضيلت سوگواري و عزا داري » براي سيد شهيدان، پيشواي آزادگان حضرت ابا عبدالله الحسين « نقل شده بي شمارند. و در اين جا از باب نمونه به ذکر روايت هاي محدود و کوتاه بسنده مي کنيم: در مناقب از ابن عباس نقل شده که رسول خدا (ص) را در عالم رؤيا، بعد از کشته شدن سيد الشهدا ديد، در حالي که گرد آلوده و پا برهنه و گريان بود. دامن پيراهن را بالا کرده و به دل مبارك چسبانیده، مثل کسي که چيزي در دامن گرفته باشد، و اين آيه را تلاوت مي نمود:

(و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون)

و فرمود: رفته به سوي کربلا و جمع کردم خون حسينم را از زمين و اکنون آن خون ها در دامن من است و من مي روم براي آن که مخاصمه کنم با کشندگان او نزد پروردگار.

و در روايتي آمده است که «داخل شدم بر ام سلمه (رضي الله عنها) در حالي که مي گريست، پس پرسيدم از او که براي چه گريه مي کنی؟ گفت: براي آن که ديدم رسول خدا (ص) را در خواب و بر سر و محاسن شريفش اثر خاك بود گفتم: يا رسول الله براي چه شما غبار آلود هستيد، فرمود در نزد حسين بودم هنگام کشتن او و از نزد او مي آيم.»

و در روايت ديگر از مرحوم شيخ عباس قمي (ره) آمده است که: «صبح گاهي بود که ام سلمه مي گريست، سبب گريه را پرسيده اند، خبر شهادت حسين (ع) را

داد و گفت: ندیده بودم پیغمبر(ص) را در خواب، مگر دیشب که او را با صورت متغیّر و با حالت اندوه ملاقات کردم سبب آن حال را از او پرسیدم فرمود امشب حفر قبور می‌کردم برای حسین واصحابش.»

شیخ عباس قمی می‌نویسد: «و از جامع ترمذی و فضایل سمعانی نقل شده که ام‌سلمه پیغمبر خدا(ص) را در خواب دید که خاک بر سر مبارک خود می‌ریخت، عرضه‌داشتیم که این چه حالت است، فرمود: از کربلا می‌آیم.»
و در جای دیگر است که آن حضرت گرد آلود بود و فرمود: از دفن حسین فارغ شدم.

شیخ صدوق در کتاب امالی روایت را از ابو عمارة المنشد از امام صادق(ع) نقل می‌کند و می‌گوید:

«قال قال لي: يا ابا عمارة انشدني في الحسين بن عليّ قال: فانشدتم فبكي، قال فوالله: ما ذلت انشده و يبكي حتّي سمعت البكاء من الدار، قال فقال: يا ابا عمارة! من انشدني الحسين بن عليّ (ع) فابكي خمسين، فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً فابكي عشرة، فله الجنة و من انشده في الحسين شعراً، فابكي واحداً، فله الجنة، و من اشد في الحسين شعراً، فبكي فله الجنة و من انشد في الحسين شعراً، فبكي فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً فبكي فله الجنة؛ اي ابو عمارة شعري در مرثیه حسین(ع) اشاره کن، چون آغاز مرثیه نمودم، آن حضرت بگریست، سوگند به خدا چندان بگریست، که جدران خانه با گریه آن حضرت هم آواز گشت و بانگ گریه دار را نیک بشنیدم آنگاه فرمود: اي ابا عمارة کسی که انشا کند از مرثیه حسین و پنجاه تن را بگریاند، از برای او است بهشت خدای، و کسی که قرائت کند مرثیه حسین را و سی تن را بگریاند بر وی فرض افتد و کسی که مرثیه بگوید ده تن را بگریاند بهشت از برای اوست و کسی که انشای شعری کند و یک تن را بگریاند، در بهشت جای کند و کسی که شعری گوید و خویشتن

لبلیة تسقوا حسينا بمسقاة الثري غير التراب

از پشت پرده صدای ناله و فریاد بلند شد.

ابو هارون المكفوف گوید:

«خدمت ابو عبدالله امام صادق شرفیاب شدم، به من فرمود: در مرثیه جدم حسین شعری قرائت کن. من شعری قرائت کردم، امام فرمود: اشعار را در مرثیه حسین به گونه ای قرائت کن که گویی بر سر قبر آن حضرت هستی، آن گاه این شعر را خواندم:

«امور علي حدث الحسين بكر بلا فقل لا عظمته الزكية؛

در کربلا به قبر حسین گذر کن و با استخوان های پاکیزه او بگو».

آن حضرت سخت گریست و من خاموش شدم، سپس به من فرمود: «یکبار دیگر تکرار کن.» پس من تکرار کردم. آن گاه فرمود: «شعری دیگر بخوان» پس من این شعر را خواندم:

«يا مريم قومي فاندبي مولاك و علي الحسين فاسعدي بيباك؛

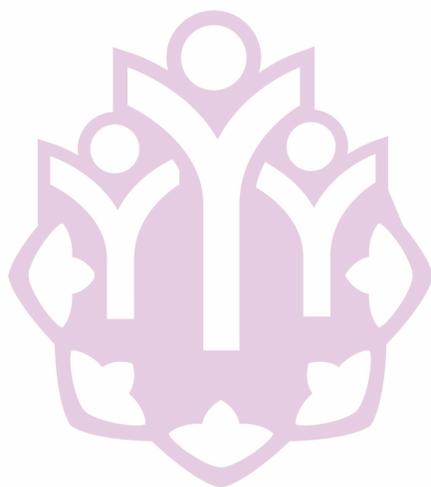
ای مریم برخیز و بر مولای خود گریه کن و با گریه ات بر حسین او را یاری نما.» امام صادق سخت گریه کرد و گریه زنان از پس پرده بالا گرفت، گاهی صدای گریه و ناله به شدت بالا رفت و به من فرمود:

«یا ابا هارون! من انشد في الحسين، فابكي عشرة، ثم جعل ينقص واحدا واحدا حتى بلغ الواحد، فقال: من انشد في الحسين فابكي واحدا، فله الجنة، ثم قال: من ذكره فبكي، فله الجنة؛ «ای ابا هارون، کسی که در مرثیه حسین شعری گوید و ده تن را بگریاند، آن گاه از این عدد يك يك کم کرد و فرمود اگر کسی در عزای حسین شعری بخواند و يك تن را بگریاند، بهشت بر او واجب می شود. پس فرمود: کسی که یاد کند حسین را و خودش گریه کند جای او در بهشت است».

حال این پرسش مطرح است، آیا در زمینه عزاداری برای سید شهیدان حسین بن علی (ع) امام صادق که وارث علم پیامبر بوده، آگاه تر است یا ابن تیمیه که خود در دفاع از یزید و آل امیه دامن همت به کمر زده است، نظریه پذیرفتنی تری

دارد؟ آیا در زمینه‌عزاداری‌ها راه درست آن است که شخص پیامبر و وارثان به حق علم او چون امام باقر و امام صادق پیموده‌اند، یا راه و مشرب فرقة وهابیت که سر در آبشخور ابن تیمیّه و آل‌امیه فرو برده‌اند؟
پاسخ این پرسش را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

سید احمد موسوی



نهضت ترجمه
Translation Movement
.NS